

## سراغاز

بیش از پنجاه سال پیش، اولین برنامه توسعه (۳۴-۱۳۲۷) در کشورمان تدوین گردید. پس از آن، پنج برنامه عمرانی پیش از انقلاب و سه برنامه نیز پس از انقلاب، تدوین و به مرحله اجرا درآمد. تمامی این برنامه‌ها، تلاش کردند تا با سرمایه‌گذاری سنگین به بحران‌ها و مشکلات کوچک و بزرگ جامعه ایران پاسخ دهند. برخی نیز تا حدی موفق شدند و بر ساختار اقتصادی - اجتماعی و حتی سیاسی جامعه ایران آثار مهم و قابل توجهی بر جای گذارند؛ اما در عین حال همه آنها در فرآیند برنامه‌ریزی (از مرحله جمع‌آوری آمار و اطلاعات تا مرحله اجرا) ضعف‌های جدی داشتند.

یکی از مهمترین مشکلات برنامه‌ها، سیطره دیدگاه مجرد اقتصادی بود. در واقع از همان آغاز پی‌ریزی نظام برنامه‌ریزی در ایران، این اقتصاددانان بودند که با رویکردی خاص در علم اقتصاد، به جای جامع‌نگری و ارزیابی همه جانبه ساختارهای اجتماعی - اقتصادی به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نهایی در برنامه‌ها اقدام می‌کردند. لذا در این فرآیند خلاء دیدگاه رویکرد اجتماعی به وضوح قابل پی‌گیری و جست و جوست.

پیش از پیروزی انقلاب و در پایان برنامه چهارم توسعه، برنامه‌ریزان به تدریج متوجه این ضعف برنامه شدند و تلاش کردند با تأسیس وزارت رفاه، رویکرد اجتماعی برنامه را تقویت کنند. اگر چه بخشی از این گرایش برنامه‌ریزی، متأثر از افزایش قابل توجه قیمت نفت بود، اما بخش دیگر آن حاصل ارزیابی برنامه‌ریزان از بروز و ظهور آسیب‌های اجتماعی و رشد نابرابری شدید در جامعه ایران بود. از این رو در همان برنامه پنجم عمرانی، به منظور کاهش نابرابری و بهبود شاخص‌های اجتماعی، شاهد اهدافی با سوگیری صریح و مشخص هستیم. بعضی از این اهداف عبارت‌اند از:

۱- بهبود کیفیت زندگی همه گروه‌ها و قشرهای اجتماعی؛

۲- حفظ و بهبود محیط زیست و اعتلای کیفیت زندگی، به ویژه در نقاط پر جمعیت؛  
 ۳- افزایش درآمد طبقات مختلف، با تاکید ویژه بر ارتقای سطح زندگی گروههای کم درآمد و توزیع عادلانه درآمد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی علی‌رغم دیدگاه‌های عدالت‌جویانه قانون اساسی و شعار محوری انقلاب حول توجه به مسائل اجتماعی و محرومان، تاکنون شاهد شکاف جدی بین سوگیری نظام برنامه‌ریزی و حساسیت‌های اجتماعی متأثر از ایدئولوژی انقلاب هستیم. در حالی که ایدئولوژی انقلاب وعده نظام اجتماعی عادلانه، سرشار از زمینه‌های رشد و ارتقای عمومی جامعه ایران و تحقق امروزین "مدینه النبی" را می‌داد، نظام برنامه‌ریزی نسبت به مسائل و مشکلات اجتماعی چندان دغدغه‌ای نداشت و تمام تلاش خود را صرف رشد اقتصادی کرده بود. این سوگیری نظام برنامه‌ریزی، عمدتاً متأثر از تسلط رویکرد اقتصادی بر آن (بدون نگرش کلان، همه‌جانبه و مبتنی بر راهبردهای سنجیده و پذیرفته برای توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) بود.

در واقع، اگر چه عناوین برنامه‌های پس از انقلاب هر چهار وجه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گرفت، اما نگرش مسلط در متن برنامه‌ها تک بعدی بود و تا حدود زیادی از فقر رویکرد جامعه‌شناختی رنج می‌برد. بروز و ظهور انفجاری و سریع آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی، برنامه‌ریزان را به سرعت متوجه فاجعه‌ای که در راه بود، نمود. لذا مسئولان و مدیران با شتاب تلاش کردند تا مشکلاتی را که در بستر دو دهه فعالیت نهادهای تصمیم‌گیرنده ایجاد شده بود، با اجرای برنامه‌های ضربتی و کوتاه مدت رفع و فضای آلوده اجتماعی را پاک کنند. در این میان، مدیران بخش اجتماعی نیز فرصت را مناسب دیدند و سعی کردند با بزرگنمایی مسائل و مشکلات اجتماعی و با انعکاس غیر واقعی آنها، سهم بیشتری از بودجه عمومی را به خود اختصاص دهند، حال آنکه نه ارزیابی صحیحی از وضعیت موجود آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی داشتند، نه به دانش نظری لازم درباره مسائل اجتماعی مجهز بودند و نه هرگز راهبرد، سیاست، برنامه جدی و قابل قبولی برای کاهش یا رفع آسیب‌ها داشتند. این وضعیت هم اکنون نیز بر بخش مهمی از دستگاههای متعدد فعال در زمینه مسائل اجتماعی، خصوصاً آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی، سایه انداخته است. از این رو، در شرایط کنونی، وظیفه مهم همه صاحبان نظر و اندیشه و محققان و پژوهشگران در حوزه مسائل اجتماعی، شناخت هر

چه عمیق‌تر مشکلات اجتماعی و انتقال آن به مدیران دستگاه‌های اجرایی و تعمیق دانش نظری درباره آنهاست.

در این شماره فصلنامه تلاش شده است تا علاوه بر مباحث و مسائل معمول، پرونده یکی از سیاه‌ترین، زشت‌ترین و زیان‌بارترین آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی؛ یعنی «روسیگری» گشوده و واقعیت‌های تلخ این پدیده تا حد امکان آشکار شود.

در انجیل آمده است: «این زنان (روسیان) از هر کس دیگری بی‌گناه‌ترند، زیرا از جان و تن خود تغذیه می‌کنند و نه از خون دیگران». از دیدگاه اغلب پژوهشگران علوم اجتماعی، زنان روسپی هرگز مستحق سرزنش و یا مجازات نیستند، بلکه این ساختار اقتصادی و اجتماعی است که باید به دلیل تحمیل شرایط غیر انسانی بر گروهی از زنان، سرزنش شود. به گمان ما به طور کلی و اساسی این شرایط اجتماعی اقتصادی است که روسپیان را وادار می‌کند تا در نهایت استیصال، یا تحت فشار، شکنجه و نیازمندی و ناامنی در ازای فروش تن، به حیات خود ادامه دهند، گفته‌اند: «روزی مولوی از محله بدنامی می‌گذشت، فاحشه زنی بود بسیار جمیله، و او را کنیزکان بسیار در کنار... کنیزکان فاحشه را خبر دادند، به یکباره بیرون آمده، سر در قدم او (مولوی) نهاد. مولوی گفت: زهی پهلوانان! زهی پهلوانان! که اگر بارکش شما نبود، چندین نفوس لوامه اماره را که مغلوب کردی؟ و عفت عقیقه زنان، کجا پیدا شد؟»

یکی از ارباب امر و نهی به او ایراد می‌کند که: این چنین بزرگی، با قحّاب خرابان، چندین پرداختن و ایشان را به انواع نواختن، وجهی ندارد.»

مولانا جواب می‌دهد: «حالی‌ا او در یکرنگی می‌رود و خود را چنانکه هست بی رزق می‌نماید. اگر مردی، تو نیز چنان شو و از دورنگی بیرون آی، تا ظاهر تو هم‌رنگ باطن شود و اگر ظاهر و باطن تو یکسان نشود، باطل شود و عاطل گردد.» (مناقب العارفین افلاکی، ص ۵۵۵). این شماره را به امیدداری رساندن همه محققان و مراکز علمی - پژوهشی برای ایجاد جامعه‌ای که در آن همه زنان آسیب‌دیده و ظنمان بتوانند در نهایت استقلال توأم با افتخار و شرافت به حقوق انسانی خود دست یابند، تنظیم کرده‌ایم.

سردبیر